

سه شنبه 14 می 2019

مرجان کمال

## جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

### قسمت چهاردهم

بهر پژمردنت ای نو گل خندان چه کنم  
با دل سوخته و آتش هجران چه کنم  
من در این باغ خزان دیده ی پژمان چه کنم  
گوید از ماتمت ای نور دو چشمان چه کنم  
گر مزارت نکنم همچو گلستان چه کنم  
ای امید ی دل غمدیده نالان چه کنم

از غم مرگ تو ای سرو خرامان چه کنم  
داغ جانسوز تو افکنده شرر بر جگر  
شد بهار تو خزان و گل رویت پرپر  
مادرت ناله کند از غمت ای تازه جوان  
دوستان بهر تو آورده گل ای نور دو عین  
شمع سان سوخته از داغ تو و آب شدم



تفاوت های ساختاری و مشخص نمودن حدود مناسبات در بین گروپ ها:

گروپ ها اساساً در اثر موجودیت حدود معین یکی از دیگری مشخص می گردند، و حدود بین دو کتگوری که از نظر ساختاری با هم متضاد و متفاوت اند ترسیم می گردد. اولی ارتباطات ناشی از

ازدواج‌ها (تفاوت‌های ساختاری خویش و قوم) را تنظیم می‌کند. و دومی نشان‌دهنده روابط رقابتی و هم‌چشمی (سیالی، syâli) و یا برعکس همبستگی و اتحاد (شریکی shariki) می‌باشد.

اولی دقیقاً تفاوت بین پیوند و خویشاوندی را با قوم و از یک جد پدری (affins et agnats) و دومی سیالی و شریکی را تعیین‌کننده می‌باشد.

### جدا نمودن کتگوری‌های ارتباطات فامیلی توسط تفاوت‌ها، خویش و قوم (kheysh o qawm)

فامیل‌ها به دو کتگوری متضاد تقسیم می‌شوند: اصطلاح قوم با اصطلاح خویش در تضاد می‌باشد، اصطلاح خویش نشان‌دهنده افرادی اند که اعضای یک گروه را به واسطه ازدواج تشکیل می‌دهند، و به این ترتیب گروه‌های اجتماعی یا قوم افراد یک گروه را که دارای عین جد پدری می‌باشند تشکیل داده به این ترتیب یک تضاد بین یک فامیل که از یک جد، و فامیلی که توسط پیوند ازدواج به وجود می‌آید موجود است، که خویش و قوم نامیده می‌شود. یک فرد از جنس مذکر از فلان قوم، فامیل خانمش برایش خویش شمرده می‌شود. خانم مربوط به فامیل شوهر، لکن قوم اصیلی خانم برای شوهرش خویش می‌باشد. در شکل ازدواج‌های فامیلی، خویش نشان‌دهنده نسب مادری در داخل قوم می‌باشد. مرد‌ها ازدواج با دختر خاله یا دختر ماما را ترجیح می‌دهند و این ازدواج ترجیحی به دلیل این است که زن‌های طایفه مادری را به طرف طایفه پدری انتقال بدهند. عروسی‌ها با مجالس و مراسم تجلیل و در هنگام تجلیل مراسم سلسله مراتب اجتماعی بین خویش و قوم حفظ و یا دوباره تعریف می‌گردد.

### تضاد‌ها که دو کتگوری گروه را جدا می‌کند، سیالی و شریکی (Syâli o Shariki)

بالای تفاوت بین خویش و قوم یک دو بخشی بودن (dichotomie) ساختاری دیگر نیز علاوه می‌گردد: سیالی و شریکی. این دو اصطلاح سیالی و شریکی نمایان‌گر یک حالت ارتباطی بین قطعات و یا نسب‌ها می‌باشد.

به صورت دقیق اصطلاح سیالی یک خصومت و نزاع را در بین دو گروه بدون داشتن ارتباطات فامیلی و یا هم‌در بین عین نسب بیان می‌کند. گرفتن خون بها و یا قتل و آدم‌کشی گرفتن انتقام یک جرم قبلی (بدل badal) یک شکل وخیم سیالی بین دو گروه می‌باشد. در افغانستان امروزی یک دلیل بسیار معمولی و زیاد خشونت‌های مسلحانه می‌باشد، اهدافی که به این نوع انتقام‌های دوره‌منتهی می‌گردد عبارت‌اند از قتل، نپرداختن قروض و کشمکش و نزاع بالای زمین‌اند.

اصطلاح شریکی به صورت تحت اللفظی معنی سهم بودن را می دهد، در حقیقت نشان دهنده داشتن ارتباطات مثبت در بین یک گروه در داخل محیط فامیلی از عین نسب را بیان می کند و به یک سیکل و یا دوره ارتباطات مثبت مربوط می باشد، که نشان دهنده ارتباطات و تبادلات اموال و دارایی، روابط فامیلی ناشی از ازدواج ها و سهم گرفتن در مراسم تشییع جنازه و فاتحه می باشد. به این ترتیب گروه ها اساساً توسط ثبت نمودن ارتباطات بین افراد تشکیل می گردند، و این ارتباطات افاده و مستحکم می گردند توسط سیستم تبادل بین اعضای عین گروه و یا اعضای غیر گروه (in group et out group).

دقیقاً این اشکال گرفتن تصامیم تبادلات می باشد که حدود بین گروه ها را مشخص می سازد، مانند موجودیت یک اختلاف و نزاع حل نشده و یا بر عکس موجودیت ارتباطات با ازدواج ها.

**تقسیمات به بلوک (bloc) یا کتله:**

**تشکیل یک کتله یا اتحاد قومی:**

اهالی قبایل در داخل یک گروه قبیله‌ای متمایل به ایجاد، کلان، قبیله و یا کنفدرسیون، کتله های مخالف و متضاد می باشند که به طرف دو قطبی شدن گروه منتهی می گردد. این تشکیلات مطابقت به تقسیمات قبیله به دو کتله سیاسی می نماید.

«به طور مثال قبایل غزایی تمایل به متمرکز شدن و قطبی شدن به دور دو خان عمده و اساسی دارند.

به قرار مشاهدات برودفوت (Broadfoot): در قرن نهم میلادی غزایی های سلیمان خیل به دو بلوک یا کتله بزرگ، که شمل و کیسر (shammal et kaiser) نامیده می شدند، تقسیم گردیدند.

به قرار روبنسُن (Robinson) غزایی های خروتی به تور گوند (tor gund) جناح سیاه (faction noire) در تضاد و مخالفت با سلیمان خیل، سپین گوند (faction blanche) جناح سفید هویت خود را مشخص نمودند.

قبایل پشتون در خوست و توریس و کوررام (Turis et Kourram) نیز به عین ترتیب به سپین و تور تقسیمات گردیدند.

پشتون های شرق و مخصوصاً افریدی ها (Afridis)، اوروکزی ها (Orakzais)، بنگش ها (Bangashs)، زیموخت ها (Zaimukhts) و وزیری ها (Wizirs)، بین یک ائتلاف یا پیوند غر (gar) و پیوند سمیل (samil) تقسیمات شده اند.

بَرت (Barth) در تحلیل خود به یوسفزایی های سوات علاقه گرفته که آن ها تشکیل دهنده دو  
گروپ یا بلوک بزرگ سیاسی بوده که مجموع قطعات قبایلی را به دو دسته تقسیم می نمایند».

ادامه دارد.